

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایت جمیل بن دراج

عرض کردیم که يك روایت وجود دارد؛ سند آن روایت را بررسی کردیم و ظاهر این روایت این است که تکسب به خمر مانعی ندارد. و ما تا بحال قایل شدیم که تکسب به خمر هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی – بطلان – دارد اما ببینیم این روایت آیا خلاف این را دلالت دارد یا خیر؟ وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 371، روایت ششم باب 31، ابواب اشربه المحرمة، عنه یعنی عن محمد بن الحسن، عن محمد بن ابی عمیر، و علی بن حدید جمیعاً عن جمیل قال قلت لابی عبدالله(ع) یكون لی علی الرجل الدراهم، به امام صادق(ع) عرض می کند که من از يك مردی دراهمی را طلب دارم، یعطینی بها خمرأً، آن مدیون در مقابل دینی که من دارم، خمر به من می دهد، فقال، حضرت فرمود، خذها، بگیر آن خمر را، ثم افسدها، بعداً آن خمر را افساد کن، قال – علی یعنی علی بن حدید – واجعلها خلا، این تفسیر برای «افسدها» است، این که امام(ع) فرمود این خمر را بگیر و آن را افساد کن، علی بن حدید می گوید یعنی او را بعنوان خل قرار بده.

ظاهر روایت این است که این مدیون که باید دراهم را به این داین بدهد، بدل این دراهم خمر می پردازد، امام(ع) هم نمی فرماید خمر صلاحیت برای عوضیت ندارد، بلکه می فرماید «خذها» خمر را بگیر. پس ظهور این کلمه «خذها» در این است که خمر می تواند عوض از دراهم باشد. آن وقت يك معامله ای تقریباً صورت می گیرد، و عوض و معوض در طرفین قضیه است، يك طرف دراهم است و يك طرف خمر است و این می شود تکسب، در نتیجه روایت ظهور در این دارد که تکسب به خمر مانعی ندارد.

توجیه مرحوم شیخ انصاری(ره)

روایت اول مرحوم شیخ در کتاب مکاسب بعد از این که روایت را نقل می کنند دو توجیه و دو جواب از این روایت ذکر می کنند. توجیه اول این است که فرموده اند مقصود این است که این خمر را مجاناً بگیرد، ثم تخلیلها لنفسه، نه اینکه خمر را بعنوان عوض بگیرد.

اشکال بر توجیه مرحوم شیخ(ره)

بر این جواب، اشکالی وارد می شود؛ که لازمه این جواب بقاء دین برای ذمه مدیون است. اگر ما بگوییم مقصود امام این بوده

«خذا» ، یعنی مجاناً بگیر، نه بقصد عوضیت آن دراهم، حالا که گرفتی بعداً برای خودت بعنوان سرکه قرار بده، نتیجه این است که ذمه مدیون بر این دراهم باقی می ماند و این بر خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت این است که بعد از اخذ، ذمه مدیون بریء شده است. مرحوم شیخ جواب دومی هم داده اند و آن این است که این «خذا» را بمعنای «خذا» مجاناً تفسیر نکنید، بلکه بگوییم «خذا امانه» این را امانت بگیر «ثم تخليلها لصاحبها» از طرف صاحبش مجاز هستی این را بعنوان خل قرار دهی. در جواب اول گفتیم تخليلها برای خودت، اما در این جواب می فرماید برای صاحبش این را بعنوان خل قرار بده، بعد که خل شد آن را بعنوان عوض از آن دراهم بردار.

نقد جواب دوم اشكال

جواب دوم این است - این اشكال در كلمات مرحوم ایروانی و حتی در كلمات مرحوم آقای خوئی نیز آمده است - که آنچه که مالك خمر اجازه داده است این است که این خمر را بگیرد ، ولي مالك ، اذن دومی در این که بعد از آن که خل می شود تو مأذون هستی که این را از طرف من برداری نداده است . اگر مالك میگفت خلش کن بعد از آن که خل شد من اجازه می دهم بعنوان طلب خودت برداری این درست بود ، اما در روایت ، اذن فقط نسبت به اخذ خمر بوده.

نقد جواب

این اشکالی که در کلام مرحوم ایروانی و مرحوم آقای خوئی آمده است را از دو راه می شود جواب داد.

جواب اول

راه اول این است که مسأله را از راه تقاص حل کنیم - کما این که این احتمال را والد معظم ما(دام ظلّه) در کتاب مکاسب محرمه شان داده اند، ایشان در صفحه 31 می فرمایند - بگوییم بعد از آن که خل شد ، تقاصاً - چون يك دراهمی را از مدیون می خواهد و او نمی دهد- این خل برای مدیون است منتها چون به او نمی دهد دراهم را بعنوان تقاص بردارد . آن وقت درباب تقاص احتیاط می کنند ولي مي فرمایند باید حاکم يك اذن بدهد بگوییم در اینجا همین که امام(ع) فرموده «افسدها» بعد تفسیر شده است به این که «اجعلها خلا» این اذن امام معصوم در این مقاصه است.

نقد این جواب

این فرمایش گرچه فرمایش متینی است ، اما بسیار بر خلاف ظاهر روایت است . تقاص در جایی است که داین از پرداخت دین توسط مدیون نا امید شود. در کجای روایت دارد که اگر خل را به مدیون بدهند باز دراهم را نمی دهد؟ اگر واقعاً داین و طلبکار بطور کلی از پرداخت دین توسط مدیون مأیوس شد می تواند حق خودش را مقاصتاً از مال او به اندازه حق خودش بردارد، اما در روایت این مطلب وجود ندارد. نمی توانیم به این راه اعتماد کنیم.

جواب دوم

راه دوم این است که بگوییم اینجا اذن مالك وجود دارد ، مالك وقتی خمر را داد، می گوید این را بگیر هر کاری می خواهی بکن و اگر مسلمان هستی و نمی توانی از خمر استفاده کنی سرکه کن و سرکه اش را بردار و اگر می توانی به يك مایع دارویی تبدیل کنی تبدیل کن. عرفاً وقتی مالك خمر، خمر را می دهد این اذن در جمیع تصرفات است. و بعبارة اخرى ما يك وقت می گوییم روایت دلالت دارد بر این که تکسب به خمر جایز است ، يك وقت می گوییم روایت دلالت دارد بر این که خمر را به قصد این که خل قرار دهی مانعی ندارد، بعنوان عوض یا معوض قرار دهید، امام(رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمه در دو جا - در صفحه 46 و در صفحه 122 ، در جلد اول - راجع به این روایت صحبت کردند - نظر شریفشان این است که ظاهر این روایت این است که اگر کسی خمر را بقصد الخل بخرد یا بفروشد مانعی ندارد، مثل این که کسی خمر را از يك مسیحی بخرد بقصد این که سرکه کند مانعی ندارد، روایت هم روایت صحیحه است.

يك وقتی می گوییم در این روایت خمر بدل دراهم است در این صورت اشکال درست می شود. اما يك وقت بگوییم خمر بقصد این که آن را خل قرار دهیم بدل از دراهم است - کما این که امام(ره) این معنا را استفاده فرمودند - این معنا را و واقع مطلب این است که ظاهر روایت همین است.

باز به يك عبارت دیگر که ما در بحثهای گذشته گفتیم، گاهی اوقات در ذهن بعضی از فقها این است که خمر در اسلام مالیتش بطور کلی از بین رفته و زایل شده است، این نظریه درست نیست و مطابق با ادله و مدارك نیست. ما از ادله استفاده کردیم خمر اگر بقصد شرب و اسکار شد مالیت ندارد. حالا اگر بقصد شرب بود اما برای حفظ نفس بود این مالیت دارد و می تواند بفروشد یا بخرد. در صورت اضطرار را هم که پذیرفتیم. یا گفتیم بقصد این که بخواد خل قرار دهد.

ما قبلاً گفتیم در همان روایت خمر، قرینه خوبی وجود دارد برای این که بقصد خل قرار دادنش مانعی ندارد. يك روایاتی خواندیم که از امام(ع) سؤال می کنند که اگر کسی بخواد خمر را خل قرار دهد چطور است؟ فرمودند مانعی ندارد. ما گفتیم در آن روایات بحث بیع و تکسب نیست و نمی شود به آن روایات استدلال کرد. اما در روایاتی که بایع و مشتری خمر را لعن می کند، قرینه روشنی وجود دارد که **إذا كان بقصد شرب و الاسكار**، اما اگر بقصد شرب و اسکار نباشد مالیت دارد و می تواند عوض واقع شود. اینجا هم همینطور است؛ خمر بقصد این که خل واقع شود مالیت دارد و می تواند همین خمر بقصد الخل، عوض از دراهم واقع شود و باید روایت را طوری معنا کنیم که وقتی آمد این را گرفت ذمه مدیون بریء شده است و با این تفسیر این مطلب درست می شود.

فرمایش مرحوم ایروانی و نقد آن

اینجا يك کلامی را مرحوم ایروانی دارد که از این بیان ما، بطلان کلام مرحوم ایروانی روشن می شود، - یکی از حواشی بسیار خوب مکاسب، حاشیه مرحوم ایروانی است، که ما وقتی سطح مکاسب را می گفتیم مقید بودم نکات مرحوم ایروانی را حتی الامکان بیان کنیم - ایشان در آنجا چند مطلب را دارد؛

اولین مطلبی که دارد این است که در مقابل شیخ می گوید: مالک، خل را بعنوان وفای به دین نداده، آنچه را که بعنوان وفای به دین داده است خمر است، آن وقت چطور این شخص بدون اذن جدیدی از مالک، بخواد خل را بعنوان وفا بردارد. که ما گفتیم جوابش این است که همین که مالک خمر را داده، اذن در دادن خمر و تصرف در خمر اذن در تصرف در تمام حالات خمر است، عرفاً یکچنین ملازمه ای دارد.

نکته دومی که در کلام ایروانی است فرموده اینجا ابن ابی عمیر اجتهاد کرده است. اولاً دیروز عرض کردیم به تبع شیخ در مکاسب - که حتماً این مطلب مرحوم شیخ را هم در مکاسب اصلاح کنید - این دنباله روایت دارد «و قال علی و اجعلها خلا» شیخ می فرماید «قال ابن ابی عمیر» ایروانی هم تبعیت کرده است، در حالی که این سهو قلم است و درست نیست، «علی» است و مراد علی بن حدید است. اشکال ایروانی این است که این يك اجتهادی از ابن ابی عمیر است، و اجتهاد ابن ابی عمیر بدرد ما نمی خورد. ابن ابی عمیر «افسدها» را بمعنای تحلیل معنا کرده است. آن وقت ایروانی می گوید چرا اینطور معنا کرده است؟ ممکن است معنای «افسدها» این باشد که این خمر را بگیر و يك طوری آنرا فاسد بکن که کسی نتواند بخورد،

تذکر استاد

اینجا این نکته را عرض کنیم که بعد از این که گفتیم «علی» یعنی علی بن حدید است، بعد می گوید «قال علی و اجعلها خلا»، چون در مجلس امام(ع) حضور داشته و چه بسا می خواهد بگوید آنجا قرینه ای بوده که مقصود امام(ع) این بوده که عیبی ندارد آنرا بگیر و خل قراربده، منتها برای این که بگوید خل قرار بده فرموده «افسدها» دقت کنید، گاهی اوقات می خواهند بگویند خمر را استفاده نکن می گویند دور بریز بهر یقها امر به اهراق می شود توی آن روایاتی که داشتیم از آن طایفه ثقیف برای پیامبر(ص) شرابی را هدیه آوردند، پیامبر(ص) اول فرمود ببرید بفروشید، بعد فرمود نه، ان الذی حرم شربها حرم ثمنها، فرمود دور بریزید.

ما می خواهیم این نکته را عرض کنیم که چون علی بن حدید در مجلس امام(ع) حضور داشته، می توانیم بگوییم این اصلاً استنباط شخصی نیست، و این اجتهاد ابن ابی عمیر هم، بلکه نیست می خواهند اخبار کنند که قرینه ای در آنجا بوده که مقصود از «افسدها» یعنی آن را را خل قرار بده. امام(ع) می خواهد جمیل بن دراج به پولش برسد، اگر امام(ع) می فرمود بگیر و دور بریز این به پولش نمی رسید. امام(ع) او را ارشاد کرد و فرمود مانعی ندارد بگیر و «افسدها» یعنی آن را خل قرار بده، برای این که تو به پولت برسی و برای این که این مالیت پیدا کند. پس این فرمایش درست نیست که بگوییم این اجتهاد است، بلکه قرینه ای در آنجا بوده که این قرینه دلالت بر این دارد که مراد از «افساد» همان خل قرار دادن است.

مطلب سومی که مرحوم ایروانی(ره) دارد اینکه «اصلاً لیس فی الروایة اشارة الى اخذها بدل عن الدراهم»، در روایت اصلاً اشاره ای به اینکه این خمر را بدل از درهم قرار دهد نیست، می فرماید «نعم مجرد ایهام لا حجة فیه» این ایهامی دارد، از اشاره خیلی پائینتر است. ایروانی(ره) معتقد است اصلاً در این روایت ندارد که خمر را بدل از درهم بدهد، در حالیکه این روایت را بدست هر کسی که بدهیم آیا انصافاً این ظهور را ندارد که این «خذه» یعنی «خذه» بدلاً؟ منتها ما نمی گوییم خودخمر را بدل قرار دهد، خمر بقصد الخل را بدل قرار دهد، در حالی که ایشان می فرماید فقط ایهام دارد اینچنین نیست، بلکه ظهور دارد ظهور خوبی هم دارد که خمر بقصد الخل بدل می شود، عرض کردیم خمر بقصد الخل مالیت دارد، ملکیت دارد و می شود بدل واقع شود. مرحوم ایروانی در آخر.

يك مطلب چهارمی هم فرموده اند؛ اگر کسی از ایشان سؤال کند که شما که می گوید این شخص خمر را بدل از درهم نمی گیرد، پس چرا امام(ع) فرمود این را افسادش کند؟ می فرماید «و اما الخمر فافسدها حسماً للمادة الفساد»، از باب این که قطع ماده فساد شود، یکی از واجبات بر انسان مؤمن حسم و قطع ماده فساد است. بالاخره آخر الامر ایروانی در اینجا اینطور توجیه کرده است. ما با بیانی که کردیم نوبت به اینجا نمی رسد. این «حسماً للمادة الفساد» یعنی وقتی که دست خودمان هست وقتی طلبی هم در کار نیست، وقتی دراهمی در ذمه آن مدیون و آن شخص نیست، در خانه اش خمر را از بین ببرد. چرا فقط در این فرض «حسم للمادة الفساد» باشد؟ این بسیار بعید است. چیزی است که ما آن نکته ای که عرض کردم که علی بن حدید نمی خواهد اجتهاد کند جمیل خانه امام صادق(ع) بوده، یا در زمان امام صادق(ع) بوده، ده سال بعد این قضیه را برای علی بن حدید نقل کرده است، طوری نقل کرده که قرائنی در آن بوده که مراد از افساد یعنی تخلیل، و اصلاً استنباط درکار نبوده است.

قرائنی دال بر اینکه «افساد» به معنای «تخلیل» است

پس این نکاتی که ما در این روایت عرض کردیم، مخصوصاً عنوان ارشادی «خذه» این خیلی به قضیه کمک می کند، این نکته که اولاً جمیل دنبال این بوده که چطوری به پولش برسد، و این نکته که «خذه» عنوان ارشاد دارد و نکته سوم که برای

«افساد» از عدم خل تعبیر به دور ریختن نکرده ، و اینها معمولاً توی روایات می آید. از مجموع اینها روشن می شود که این «افساد» بمعنای تحلیل است و گفتیم گرفتن خمر بقصد الخل این مانعی ندارد و اشکالی ندارد. این تمام مطالب راجع به این روایت، که ملاحظه فرمودید فقه الحدیث این روایت چقدر نیاز به دقت دارد. – ما نباید روایات را با سرعت بخوانیم و رد شویم. روایات مهمترین منبع برای فقیه است و گاهی اوقات نکات بسیار دقیقی از يك تعبیر در يك روایت می شود صدها فرع فقهی را استفاده کرد. لذا باید روی روایات خیلی دقت کرد.

مباحث باقیمانده

تا اینجا ما عمده مباحث خمر را مطرح کردیم ولی دو بحث دیگر باقی می ماند؛ يك بحث این است که این خمری که اهل کتاب به یکدیگر می فروشند، دو نفر کافر، آنها هم فروشش باطل است؟ اگر شما يك خانه ای را به يك مسیحی فروختید و می دانید این خمر فروش است و تمام پولش از راه خمر است ، آیا پولی که به شما می دهد میشود از آن استفاده کرد؟ یانه، این بحث تکسب به خمر حرام است به حرمت تکلیفی و وضعی ، مربوط به آنجایی است که طرفین هر دو مسلمان باشد، این يك بحث، که بحث مهمی است. بحث دوم این است که آیا این که ما می گوئیم تکسب به مسکرات حرام است ، آنطوری که شیخ در مکاسب دارد «کل مسکر مایع» اگر يك مسکری غیر مایع بود – مسکر جامد مثل تریاک – آیا خرید و فروش درست است یا درست نیست ؟ این دو بحث را بعد از ماه رمضان ان شاء الله مطرح می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.